

ماهنامه

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

در باره انتخابات

بدین ترتیب مانند ادوار دیگر تئاتر «انتخاباتی» بروی صحنه خواهد آمد. انتخاباتی که بقول دستگاه دولتی هم آزاد و هم حزبی است. تأمین «آزادی» بعهد فراماندانان و «ستاد کل انتخاباتی در وزارت کشور» است که بقول زاهدی «مراحل انتخاباتی را قدم بقدم در سراسر کشور تعقیب خواهد کرد» و اما حزابی که از هم اکنون خود را برای «مبارزه» انتخاباتی آماده میکنند (۱) و مأمور استفاده از «آزادی» کامل هستند بطور اساسی دو حزب یکی اکثریت بنام (ایران نوین) و دیگری اقلیت بنام (مردم) میباشند. برای تبلیغات انتخاباتی نخست وزیر کشور بنفع «حزب اکثریت» یکماه سر تا دنباله در صفحه ۷

روز یازدهم اردیبهشت ماه شاه فرمان انتخابات دوره بیست و سوم مجلس شورا و دوره پنجم مجلس سنارا صادر کرد. روز بعد زاهدی وزیر کشور در يك مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت که طی بخشنامه ای فرمانداران و بخشداران دستور داده شد که «نظارت بعمل آورند تا قوانین مربوطه صحیح و دقیق اجرا شود» او گفت: «تکلیف فرمانداران برای تأمین و تعمیم اصل آزادی انتخابات روشن شده است» و اضافه کرد که «در

اجرای اوامر «شاه» انتخابات در سراسر کشور در نهایت آزادی صورت خواهد گرفت. ضمناً توضیح داد که «البته افراد میتوانند بطور فرد فرد یا بشکل دسته و گروه بیای صندوقها بروند. ولی مسلم است که در این انتخابات کسانی که در تشکیلات حزبی عضویت دارند شانس پیروزی زیادی دارند» وزیر کشور روز جمعه ۱۸ تیر ماه را روز رأی گیری برای هر دو مجلس اعلام داشت و گفت که در بیست و سومین دوره مجلس شوری ۲۶۸ نفر یعنی ۵۱ نفر طبق تصویب مجلس بتعداد نمایندگان افزوده خواهد شد.

تسلیم کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت درگذشت رفیق عبدالحسین نوشین



از یکسال بیماری دشوار در بیمارستان اول کلینیک شهر مسکو در سن شصت و شش سالگی روی داد. رفیق عبدالحسین نوشین کارگردان و هنر پیشه بزرگ و نویسنده و دراماتورگ و پژوهنده با ارزشی بود که در تاریخ تکامل هنر تئاتر ایران نقش رهگشا داشته است. گروههای تئاترالی که تحت نظر رفیق فقیه دنباله در صفحه ۸

کمیته مرکزی حزب توده ایران بنا اندوه فراوان رفقای حزبی و همه مردم ایران را از درگذشت رفیق عبدالحسین نوشین، یکی از بنیاد گزاران حزب توده ایران، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و روشنفکر برجسته کشور ما آگه میسازد. درگذشت رفیق نوشین روز یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ (برابر با دوم ماه ۱۹۷۱) در ساعت چهار بعد از ظهر پس

متن مصاحبه رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران با رادیوی پیک ایران درباره اظهارات «مقام امنیتی» (۱۵ فروردین ۱۳۵۰)

پاسخ - در جریان چند ماه اخیر این سومین بار است که سازمان امنیت بوسیله سخنگوی بی نامی که بعنوان «مقام عالیرتبه امنیتی ایران» معرفی میشود میکوشد در پیرامون حوادث گوناگونی که در درون کشور ما میگردد علناً توضیحاتی بدهد. حتی يك توجه سطحی نشان میدهد که تشکیل این جلسات برخلاف آنچه «مقام عالیرتبه» ادعا کرده است بهیچوجه اختیاری و آزادی نیست، بلکه فشار روزافزون افکار عمومی مردم ایران است که این روش تازه را به سازمان امنیت تحمیل نموده است. در واقع دامنه یقینونها و خود سربهای این سازمان پلیسی چنان تنفر و انزجار عمومی را برانگیخته است که دیگر نمیتوان بحساب بردباری توده های مردم، اعدامها، آدم دزدیها، شکنجه های غیر انسانی جرم تراشها و پایوش دوزیها را با صدور اعلامیه های چند سطری توجیه نمود. طبقات و قشرهای مختلف مردم در برابر این اقدامات دنباله در صفحه ۴

در تاریخ ۱۵ فروردین ماه سال جاری سازمان امنیت طی يك کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی کوشید بیهانه توضیحات در پیرامون حادثه خونین سیاهکن یکبار دیگر حزب توده ایران و رهبری آنرا مورد حمله و اتهام قرار دهد. بدین مناسبت هیئت تحریریه رادیو پیک ایران در نظر گرفت مصاحبه ای با رفیق ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران ترتیب دهد و بدینوسیله نظر رسمی حزب را در باره برخی از مطالب مطروحه مستقیماً بشنم شووندگان رادیو پیک ایران برساند. اینک مصاحبه رادیویی رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران:

پس - لابد از کنفرانس مطبوعاتی اخیر زمان امنیت اطلاع دارید. برای شنوندگان رادیو پیک ایران مفید خواهد بود که در آغاز این مصاحبه نظر کلی خود را در باره این کنفرانسهای مطبوعاتی و ارزیابی که از آن دارید بیان نمائید.

پلیس در دانشگاه - درود به دانشگاه

«آرامش محیط دانشگاه» را مختل نماید از دانشگاه اخراج خواهد شد. پلیس در دانشگاه

این نخستین بار نیست که دانشگاه تعطیل میشود. نخستین بار هم نیست که پلیس دانشگاه را اشغال میکنند. ولی نخستین بار است که پلیس بطور دائم در دانشگاه مستقر میشود. این هم نشانه بدی است هم نشانه خوبی. نشانه بدی است زیرا استقرار پلیس در دانشگاه یعنی مکانی که حتی در رژیم کنونی هم برای ورود به آن «اجازه» لازم است (در حالیکه پلیس هر جا بخواهد سر میکشد) نشانه تشدید فشار بر دانشجویان و دانشگامیان دنباله در صفحه ۷

بدنبال تظاهراتی که در دانشگاه تهران انجام گرفت روز نهم اردیبهشت ماه دانشگاه تهران طی اطلاعیه ای اعلام کرد که دانشکده فنی از روز ۱۱ تا ۱۴ اردیبهشت ماه تعطیل خواهد بود و چنانچه «این وضع» تجدید گردد نسیال دوم بطور کلی تعطیل خواهد بود. در این اطلاعیه گفته شده که اگر سایر دانشکده ها نیز «چنین وضعی» داشته باشند همین مقررات برای آنان نیز بموقع اجرا گذارده میشود. روز یازدهم اردیبهشت ماه دانشگاه تهران طی اعلامیه ای اجازه ورود پلیس به دانشگاه را صادر کرد، «ابجاد نظم» در دانشگاه را به پلیس محول نمود و تهدید کرد که از این پس هر دانشجویی که بتجوی

اشرف پهلوی در چین

رفتند بین فاطمه پهلوی و مائوتسه دون، لین یائو و چوئن لای نیز مذاکراتی انجام گرفته است.

سفر اشرف و فاطمه پهلوی به چین و گفته گوی شناسائی این کشور از جانب ایران امر غیر مترقب نیست. در گذشته نیز بین نمایندگان رژیم ایران و نمایندگان دولت جمهوری توده‌ای چین تماس‌هایی روی داده بود که از آنجمله میتوان از ملاقات اشرف پهلوی با نخست وزیر چوئن لای در جریان کنفرانس بانوئنگ در سال ۱۹۶۵ یاد کرد. خود اشرف در مصاحبه ۶ اردیبهشت گفت که در شش سال پیش از طرف چوئن لای به پکن دعوت شده بود ولی «بعثت گرفتاری فراوان» (!؟) آن موقع موفق به رفتن چین نشد.

اقدام ایران به تماس با چین پس از اقدام کویت برای رسمیت شناختن چین توده‌ای انجام گرفت. روزنامه کیهان در تفسیر اقدام کویت در موقع خود نوشت که خاندان آل صباح که امارت کویت را در دست دارد می‌خواهد با این اقدام هم خود را مستقل و مترقی نشان دهد و هم در مقابل عناصر افراطی داخل امارت موقعیت خود را تحکیم نماید. این تفسیر کیهان درباره خاندان آل صباح با روش زمامداران کشور ما نیز شباهت دارد. شاه در مصاحبه با خبر نگار روزنامه ژاپونی «منشی» گفت: «شناسائی چین کمونیست مدتهاست که مورد مطالعه ما قرار دارد چون نمیتوان یک کشور ۸۶۰ میلیونی را نادیده گرفت چگونه میتوان بکشوری با این جمعیت و با داشتن سلاحهای اتمی و هیدروژنی که بزودی قادر بحمل این سلاحها بسافت‌های دور خواهد شد بی اعتنا بود.» چین نیز در استقرار روابط با ایران، ترکیه، کویت و دیگر کشورهای این منطقه هدفهای دیپلماتیک ویژه خود را در آسنا دنبال میکند. ولی صرفنظر از اینکه انگیزه عمل و نیت طرفین چه باشد، ما اقدام به بهبود روابط ایران با جمهوری توده‌ای چین را بطور عینی یک اقدام مثبت و ضرور میدانیم.

نظر مادر باره این اقدام ناشی از موضع اصولی ماست که در برنامه حزب ما منعکس شده است. ما بر آنیم که آنچه که انجام یافته هنوز گام نخست است: باید برای شناسائی رسمی چین و دفاع از حق شرکت وی در سازمان ملل متفق اقدام صریح و جدی شود. ما سیاست دولت ایران را درباره قائل شدن به دو چین تقلید از سیاست امپریالیستی می‌شمردیم و نادرست میدانیم. تنها یک دولت چین وجود دارد و آنهم جمهوری توده‌ای چین است.

دولت ایران که خود را طرفدار «جامعیت سازمان ملل متفق» می‌شمرد باید نه فقط برای شرکت جمهوری توده‌ای چین در این سازمان بلکه برای رسمیت شناختن کشور های مستقل و پسر اعتباری مانند جمهوری

دنباله در صفحه ۶

درباره رخنه اقتصادی امپریالیسم در ایران

سیاست جلب سرمایه‌های انحصاری سال ۱۳۵۰ با تشدید فعالیت مقامات دولتی ایران برای جلب هر چه بیشتر سرمایه‌های انحصاری کشورهای امپریالیستی بایران آغاز گردید. دعوت از نمایندگان عظیمترین انحصارات صنعتی و بانکی ژاپن برای سرمایه گذاری در رشته‌های نفت و گاز و پتروشیمی و صنایع الکترونیک و ماشین سازی و صنایع فولاد سازی و استفاده از منابع جنگلی و اکتشافات و بهره برداری از معادن، مذاکره با موریس استاسن، وزیر بازرگانی ایالات متحده آمریکا بمنظور بررسی مسئله «افزایش سرمایه گذاری و امکانات سرمایه گذاریهای مشترک» در اقتصاد ایران، تماسهای «جنبی» با نمایندگان انحصارات بزرگ جهانی که برای شرکت در کنفرانس مؤسسه تحقیقاتی استانفورد آمریکا به تهران آمده اند، دعوت از نیومن، رئیس مؤسسه سرمایه گذاری بلژیک - از جمله اقدامات عیدیه‌ای است که در نخستین ماههای سال نو از طرف رژیم کنونی در جهت تشدید نفوذ سرمایه‌های کشورهای امپریالیستی بایران انجام گرفته است.

گرد آوردن نمایندگان انحصارات کشورهای امپریالیستی و تشریح امکانات بسیار مساعدی که ایران از همه لحاظ برای فعالیت‌های آنها فراهم می‌آورد، بصورت سیاست عادی و جاری دولت ایران درآمده است. ستاور ضیائی که در عین حال ریاست اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران را بعهده دارد، یکسال پیش بمناسبت تشکیل کنفرانس سرمایه گذاران امریکائی در تهران اعلام داشت که «هدف کنفرانس در درجه اول جلب اعتماد و اطمینان این سرمایه‌داران نسبت به وضع اقتصادی و رشد و پیشرفت ایران است» و «همه از اینکه این غولهای سرمایه امریکا در این سالن حضور دارند خوشحال بودند و معتقد بودند که جمع کردن آنها و آوردن آنها بایران یکی از موفقیت‌های بزرگ محافل اقتصادی و سیاسی ایران است». شاه در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۶ در مصاحبه با خبرنگار خبرگزاری آلمان گفته بود که

کشورهای غرب باید در ایران «در فکر تأمین و تضمین بازارها باشند و بهترین راه برای تأمین و تضمین یک بازار حضور در آن بازار و اجرای پروژه‌های مشترک و سرمایه گذاری در آن است» و «آنها که زودتر بسراغ ما نیایند بعداً تأسف خواهند خورد» دولت ایران بمنظور جلب سرمایه‌های خارجی بکشور عملیات نیز برای انحصارات خارجی امکانات فراوان فراهم آورده است، آقای انصاری، وزیر اقتصاد کشور در آبان سال ۱۳۴۸ گفته بود: «ایران در مورد استفاده از سرمایه‌های خارجی یکی از آزاد منشانه ترین روشهای جهانی را اتخاذ کرده و سرمایه گذاری خارجی در ایران از کلیه تسهیلات برخوردار است».

شاه در سخنرانی دیماه سال ۱۳۴۹

خود در سازمان برنامه با توجه بهمین «آزاد منشی» چنین پیش بینی میکنند: «بعید نیست همان پولهای کلانی که بعضی ممالک دیگر دنیا را به رشد اقتصادی فوق العاده‌ای رساندند یک بازار باین محکمی و باین خوبی را تشخیص بدهد و کم کم باین مملکت سرازیر شود».

سیاست رژیم بخصوص در سالهای اخیر باعث گردید که سرمایه‌های کشورهای امپریالیستی بنحوی بیسابقه بایران سرازیر گردد. میزان وامهای دراز مدتی که دولت ایران طی چهار سال ۴۸-۱۳۴۵ از کشورهای امپریالیستی دریافت داشته است ۱۲ برابر میزان همین وامها طی ۱۲ سال پیش از آن بود (به ترتیب ۱۰۶۰ و ۷۰۸ میلیون دلار) و میزان سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی در بخش خصوصی ایران فقط طی دو سال ۴۸-۱۳۴۷ به بیش از مجموع این سرمایه گذاریها طی ۱۲ سال ۴۶-۱۳۳۵ بالغ گردید (به ترتیب ۴۸ و ۴ میلیارد ریال).

با اینهمه آنچه تا کنون در ایران انجام گرفته هنوز مقامات مسئول رژیم را قانع نمیکند. آقای فرمانفرمایان، مدیر عامل سازمان برنامه در کنفرانس تحقیقاتی استانفورد ناراضی دولت ایران را از میزان سرمایه گذاریهای خارجی چنین بیان داشت: «سرمایه گذاری خارجی در ایران بطور عمده بر اثر حمایت دولت و قوانین مساعدی که انتقال منافع و سودهای بدست آمده را تضمین میکند با هیچ خطر واقعی روبرو نیست. با وجود این شرایط مساعد، میزان سرمایه گذاری خارجی ... در خور ظرفیت ایران برای جذب این سرمایه‌ها ... نبوده است».

اکنون کشورهای امپریالیستی با استفاده از این تسهیلات و حمایت‌های قانونی و با توجه به منابع غنی، نیروی کار ارزان، موقعیت جغرافیائی مناسب کشور و با در نظر گرفتن «ثبات» سیاسی و اجتماعی متکی به سرریزه می‌خواهند ایران را به پایگاه قابل اطمینانی برای در دست گرفتن بازارهای کشورهای همجوار تبدیل سازند. روزنامه اطلاعات بمناسبت ورود هیئت نمایندگان بزرگترین انحصارات ژاپن بایران نوشت که ژاپن «به پایگاه‌های مستعد و امن و قابل اعتماد در آسوی مرزهای خود نیازمند است که کشور ما میتواند چنین زمینه کاملاً مناسبی برای سرمایه گذاری و مشارکت در اختیار سرمایه گذاران ژاپنی قرار دهد».

بدینسان جلب سرمایه‌های خارجی و مسلط کردن هر چه بیشتر انحصارات کشورهای امپریالیستی به تمام شئون اقتصادی کشور یکی از میانی عیدیه سیاست اقتصادی رژیم حاکم باین ایران را تشکیل میدهد - آنجیزی که لااقل خود محافل رسمی بارها بدون پرده پوشی اعلام کرده اند.

بقیه در صفحه ۶

متن مصاحبه رفیق ایرج اسکندری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران با رادیوی پیک ایران درباره اظهارات «مقام امنیتی» (۱۵ فروردین ۱۳۵۰)

در مورد شبکه جاسوسی خود کرده است، اعترافی که حتی دولتهای فاشیستی هم تاکنون جرأت توهن آنرا نکرده اند، خواسته است به یک تیر دو نشان بزند. از طرفی توده‌های مردم را از هیبت خود بترساند و بدین طریق اعتماد بکار جمعی و متشکل را در میان آنها تضعیف نماید و از سوی دیگر طبقات حاکمه را که از خشم مردم و حوادث اخیر سخت نگران شده اند به تسلط خود بر اوضاع مطمئن سازد.

بهر حال شواهد و قرائن بسیار از جمله مطالبی که طی کنفرانسهای مطبوعاتی مطرح شده است نشان میدهد که رفته رفته سازمان امنیت بصورت ارگانی در آمده که در وراء دولت تمام امور مربوط به سیاست داخلی کشور را در دست خود متمرکز ساخته است. در واقع مطالب گوناگونی که ضمن این کنفرانسهای مطبوعاتی از طرف آقای «مقام عالی‌رتبه امنیتی» مطرح شده محتوی یک خط مشی معین سیاسی و تبلیغاتی است که بهیچوجه در کادر وظائف باصلاح قانونی سازمان امنیت، یعنی کشف و تعقیب جرائم سیاسی نمی‌گنجد و علی‌الاصول مربوط بوظائف دولت و بالاخص وزارت کشور است. حکومت پلیسی ضد دموکراتیک جز این مفهوم دیگری ندارد.

پرسش - سخنگوی سازمان امنیت برای اثبات ادعای خود دایره ارتباط حزب توده ایران با تیمور بختیار یکبار دیگر کوشیده است دلالتی اقامه نماید. متمنی است نظر رهبری حزب را در باره این دلایل ابراز شده بیان نماید.

پاسخ - چنانکه میدانید داستان این اتهام بحزب توده ایران قریب دو سال است که ادامه دارد. دو سال پیش سازمان امنیت کوشید بوسیله انتشار اخبار مجعولی درجرائد دایریا اینکه گویا رفیق رادمش با تیمور بختیار ملاقات نموده و قرار اتحادی بین حزب توده ایران و تیمور بختیار منعقد شده اذهان عمومی را مشوب سازد. در همان اوان نه تنها دبیر خانه حزب رسماً این اخبار را تکذیب نمود، بلکه خود دکتر رادمش نیز ضمن مصاحبه رادیویی صریحاً و با استحکام وقوع چنین ملاقات و یا برخوردی را با بختیار و امکان حصول توافقی بین حزب توده ایران و پلیس جنایتکار و مردودی چون تیمور بختیار را تکذیب نمود. ولی سازمان امنیت که بنصیر خود حربه برائی علیه حزب توده ایران بدست آورده بود از پا نشست و همچنان به اشاعه اکاذیب و جعلیات در این باره ادامه داد. چون تکذیبهای مکرر و قاطع حزب نقشه سازمان امنیت را با شکست مواجه ساخت طی کنفرانس مطبوعاتی دیماه ۱۳۴۹ همین آقای «مقام عالی‌رتبه» با استفاده از اقدامات

غیر انسانی بیش از پیش و بانجاء گوناگون واکنش نشان میدهند و بقول فرخی یزدی تپندهای دلها وناله‌ها کم کم رساتر میشود و بغیر تبدیل میگردد.

بی اعتباری و رسوائی سازمان امنیت در میان مردم بقدری شور است که حتی خود خان هم فهمیده. همین آقای «مقام عالی‌رتبه» طی کنفرانس مطبوعاتی اخیر خود بزبان بی زبانی این واقعیت را اعتراف نموده و در شان نزول کنفرانسهای مطبوعاتی سازمان امنیت گفته است: «چون در گذشته سازمان ما زیاد مستقیماً با مردم سر و کار نداشته است و افرادیکه با ما سر و کار داشتند محدود بودند بعضی افراد بمناسبت‌های مختلف از این فرصتها استفاده کرده خواه برای اینکه از اخبار ریش پرده خبر دارند یا برای غرضهای خاص گاه و بیگاه یک مسائلی را به سازمان ما نسبت دادند بترتیبی که ما گاهی اوقات چیزهایی میشنومیم و چیزهایی بنا نسبت میدهند که برای ما تعجب آور است... با این تماس مستقیم با ارباب مطبوعات شاید این سوء تفاهم‌ها کمتر شود.»

سپس همین جناب سخنگوی بی نام میفرماید: «وظایفی که داریم طبق قانون تعیین شده است و ما متأسفانه هنوز اینقدر بیگانه نشده ایم که به بعضی چیزهایی که گاه و بیگاه بنا نسبت میدهند بپردازیم بعضی از تغییر و تبدیلات حوادث و غیره که بنا نسبت میدهند بهیچوجه صحیح نیست. همانطور که عرض کردم ما طبق مقرراتیکه قانون برای ما تعیین کرده است عمل میکنیم و بهیچوجه این شایعاتیکه گاه و بیگاه نسبت داده میشود صحت ندارد.»

یکی نیست از این «مقام عالی‌رتبه» که تصویرش را با آب و تاب تمام درجرائد منتشر میکند ولی با شیوه آشکار پلیسی اسم و رسم و سمتش را از مردم مخفی میکنند بپرسد در کجای قانون سازمان امنیت که شما مدعی اجراء مقررات آن هستید بشما اجازه داده شده است که بنا بااعتراف خودتان افرادی را برای خبر چینی و جاسوسی در تمام سازمان های دولتی و ملی، بین کارگران، کشاورزان، دانشجویان، استادان دانشگاهها، فرهنگیان، اصناف، احزاب و جمعیتها و سایر مردم بفرستید؟

از یکطرف مدعی هستید که گویا اکثریت مطلق مردم پشتیبان شما و سیاستگذار اقدامات مشعش شما هستند و از سوی دیگر جاسوسان خود را بدنبال همین اکثریت باصلاح پشتیبان خود میفرستید. آنوقت میفرمائید که «ما هنوز اینقدر بیگانه نشده ایم که بعضی چیزها که گاه و بیگاه بنا نسبت میدهند بپردازیم.»

سازمان امنیت با این اعتراف کلانیکه

نابخردانه و ماجرا جویانه تیمور بختیار مسئله همکاری اسلامی را یعنی همان کسی که مرد هزار چهره اش خواند ولی حاضر نشد نام واقعی او را افشاء نماید، به پیش کشید و یکبار دیگر کوشید تا از اینراه ادعای کهنه سازمان امنیت را در باره ارتباط بین حزب توده ایران و بختیار تجدید نماید. ولی چون بار دیگر در برابر تکذیب قاطع و صریح دبیرخانه حزب و سؤال نمایندگان جرائدقرار گرفت ناچار وعده داد که دلایل خود را برای اثبات این ادعا در دسترس مطبوعات بگذارد.

چهار ماه از این ماجرا گذشت و خبری از دلایل ادعائی نشد تا اینکه در کنفرانس مطبوعاتی اخیر در جواب سؤال یکی از نمایندگان جرائد اظهار نمود: «با اینکه اطلاعات لازم بموقع انتشار یافته معمهلاً در بازرسی از منزل اسلامی نامه‌ای بخط رادمش بدست آمده است که در آن در باره همکاری با تیمور بختیار بعنوان دوست مشترک بحث شده است.» و قول داد همان روز قوتو کپی آن نامه را در اختیار جرائد بگذارد. این نامه که در ۱۶ فروردین ماه سال جاری در جرائد تهران انتشار یافته خود بهترین دلیل بر بوجی ادعاهای سازمان امنیت در باره رابطه ادعائی حزب با تیمور بختیار است. در واقع باید گفت که پس از اینهمه سرو صدا و داستان سرائها کوه موش زائیده است.

نامه مورد استناد که در ۱۴ ماه مه ۱۹۷۰ یعنی ۲۴ اردیبهشت ماه سال گذشته نوشته شده فقط حاکی از آنست که یکی از دوستان اسلامی (که بالاخره مقام عالی‌رتبه طی این جلسه گفته اند نام واقعی او عباس شهریاری است) در خارج با دکتر رادمش ملاقات کرده و در باره پیشنهاد اسلامی دایره تشکیل جلسه ای با شرکت اعضاء هیئت اجراییه گفتگو کرده و جواب کتبی گرفته است.

سازمان امنیت که قاعده‌تاً این نامه را در عداد مهمترین دلایل خود می‌شمارد، زیرا آنرا با آب و تاب تمام برای انتشار درجرائد داده است معلوم نیست با چه سربشی میتواند این نامه را بمسئله ارتباط با بختیار بچسباند. با اینکه خود به بی‌بایگی ادعای خوش واقف است زیرا معتقماً شخص ملاقات کننده با رادمش را میشناسد معذک این اصرار دارد که غرض از دوست مشترکی که با دکتر رادمش در اروپا ملاقات کرده تیمور بختیار است. البته هر کس مختار است هر کلمه ای را بدلخواه خود تعبیر و تفسیر کند و ما هم نمی‌

خواهیم این حق را از سازمان امنیت سلب کنیم ولی آخر تعبیر و تفسیر هم حدی دارد و لااقل باید با موازین معمولی منطق بشری تطبیق کند و الا چه چیزی مانع از آن میشود که در مقام تفسیر و تعبیر مثلاً گفته شود غرض از دوست مشترک نیکسن، اسکندر مقدونی، شارل دو گل یا تیمور لنگ بوده‌اند؟ متن نامه خود میرساند که صحبت از تشکیل یک جلسه حزبی است، جلسه ای که اتخاذ تصمیم در باره آن صریحاً موکول به اجلاسبه آینده هیئت اجراییه یعنی دو ماه بعد از تحریر نامه شده و حضور عباس شهریاری

برای اداء توضیحات لازم شمرده شده است. بنا بر این نه ظاهر نامه که بصورت کاملاً آشکار نوشته شده و نه محتوی و مدلول آن جای هیچگونه تردید برای احدی نمیگذارد که ادعای سازمان امنیت نه تنها مردود است بلکه صرفاً از راه غرض و برای تبلیغ علیه حزب توده ایران اختراع شده است.

سخنگوی سازمان امنیت که درمیدانی خالی از اغیار شمشیر زنگ زده ضد توده‌ای را بحرکت در آورده است یکمرتبه دلیل دیگری هم بخاطرش می‌رسد و آن اینست که گویا دو نفر بااسمی د کتر ایرج واحدی پور و دکتر مهدی سلیمانی ضمن تحقیقات خود اظهاراتی در زمینه تأیید تر سازمان امنیت دایره ارتباط حزب توده ایران با تیمور بختیار کرده اند.

گذشته از اینکه این اظهارات سر تا پا جعل و ساخته و پرداخته سازمان امنیت است و اصولاً شهادت کسانیکه تحت انواع فشار های روحی و جسمی احیاناً مطالبی در جهت خواست سازمان امنیت نوشته باشند بجز خود در هیچ مرجع قضائی قابل استناد نیست. معذک یک مقایسه سطحی میان آنچه مقام عالی‌رتبه امنیت پناهی طی کنفرانس مطبوعاتی ۱۵ فروردین در باره اظهارات این افراد فرموده اند و از رادیو تهران پخش شد با آنچه بعداً بجرائد نویسانده اند نشان میدهد که همین اظهارات ادعائی نیز بنا بدلخواه سازمان امنیت تحریف شده است. اینک چند نمونه از این تحریفات را ذکر میکنم.

۱ - در کنفرانس مطبوعاتی سخنگوی سازمان امنیت گفته است: «اینها دراعترافات خود نوشته اند که وقتی رقیتم لیزیک مطلع شدیم که رهبری حزب تأیید کرده بوده است همکاری حزب را با بختیار» ولی در جرائد قول اینان چنین نوشته شده است: «در لیزیک اطلاع یافتند از اینکه کمیته مرکزی اجازه همکاری با بختیار را برضا رادمش پس به پناهیان داده بوده است.» اگر از اختلافات عبارتی در مورد رهبری حزب و کمیته مرکزی و مسئله تأیید و اجازه همکاری صرفنظر کنیم لااقل یک نکته اساسی باقی میماند و آن اینست که در متن مندرج در روزنامه‌ها نام پناهیان تماماً بگفتار رادیویی سخنگوی سازمان امنیت افزوده شده است.

۲ - در کنفرانس مطبوعاتی از قول این دو نفر گفته شده است: «با اسکندری و کامبخش ملاقات داشتیم و اعتراض کردیم و اینها همه گفته اند بلی یک تا کتیک غلطی بوده است و ما مقصر نبودیم و رادمش توی کمیته مرکزی اصرار کرده است.» ولی در روزنامه‌ها عبارت زیر بجای اظهارات رادیویی سخنگوی سازمان امنیت درج شده است: «... و چون این همکاری و اتحاد با شکست مواجه شده است سران حزب تصمیم گرفته اند رادمش را از دبیر کلی برکنار و موضوع همکاری را تکذیب نمایند.» در این تحریف ازگشت سازمان امنیت آشکارا دیده میشود زیرا این همان تزیست که مدتهاست سازمان امنیت در باره آن تبلیغ میکند و اکنون از قول این

دو نفر بعنوان شاهد مدعا نقل میشود. ولی از آنجا که دروغگو کم حافظه میشود سازمان امنیت باین نکته توجه نکرده است که تکذیب حزب توده ایران در مورد اتهام همکاری بختیار مربوط به دو سال پیش است و حتی رفیق رادمش در هنگامیکه هنوز سمت دبیر اولی حزب توده ایران را داشته است شخصاً مصاحبه رادیویی خود با شدت تمام این آنها - مات را رد کرده است. بنا بر این چگونه این ادعا توجه میشود که گویا رهبری حزب پس از برکناری رفیق رادمش از مقام دبیر اولی تصمیم گرفته است موضوع همکاری با بختیار را تکذیب کند؟

البته توقع اینکه سازمان امنیت، یعنی مؤسسه ای که فکر و ذکرش پرونده سازی، جرم تراشی و صحنه سازی بوده حقایق را با مردم در میان گذارد انتظار بیجائست، ولی جالب اینست که این سازمان میکوشد حقایق را از لایق حاکمه نیز که مأمور حفظ منافع

و مصالح آنها شمرده میشود مستور دارد. از طرفی آن باصطلاح مقام عالیتره امنیتی خطاب به خبرنگاران میگوید: «این مصاحبه ها در اجراء این خط مشی است که سازمان تصمیم گرفته است در آینده بیش از گذشته راجع بمسائلی که مربوط است با استقلال و تمامیت کشور و سازمانهای مغرب اطلاعات مفصلتری در اختیار مردم بگذارد.» و از سوی دیگر بفاصله یکروز مطالب گذشته خود را بصورت تحریف شده تحویل جرائد میدهد و با این وصف انتظار دارد که مردم رطب و یابسی را که ایشان صلاح میدانند، دربست و مانند سکه نقد بپذیرند و هیئت حاکمه نیز خدا را شکر میکنند که چنین پشتیبان هوشیار و تردستی پاسبان منافع و خواب راحت او است.

در اینجا میخواستم به نکته دیگری هم اشاره کنم و آن اینکه مقامات سازمان امنیت از همکاری حزب توده ایران با بختیار طوری صحبت میکنند که گویا بختیار در نظر آنان همیشه عنصر مرتجع و فاسدی بوده و گویا آنان با بختیار اختلاف اصولی دارند. در حالیکه بختیار بنیان گذار سازمان امنیت و پرورش دهنده و پدر معنوی همین کسانست که امروز بنام «مقام امنیتی» مصاحبه میکنند ولی حاضر نیستند حتی یک کلمه از جنایات بختیار را افشا کنند. باصطلاح رابطه حزب توده ایران با بختیار یک افسانه است اما خویشاوندی معنوی و همکاری عمیق میان بختیار و گردا - نندگان حکومت ایران و مأمورین امنیتی آن واقعیتی است که هیچکس نمیتواند منکر آن گردد.

پرسش - سخنگوی سازمان امنیت ضمن مطالبی که در باره مصاحبه رادیویی گذشته شما گفته است علاوه بر حمله شخصی بشما اظهاراتی نیز در باره مارکسیسم و دمو - کراسی نموده، کمونیسم را در مقابل دمو - کراسی قرار داده است. خواهشمند است در باره این اظهارات نیز نظر خود را برای شنوندگان رادیو یک ایران بیان نمائید.

پاسخ - بله هم درفشانیهای باصطلاح

تئوریک ایشان و هم مطالبی را که در باره شخص من فرموده اند خوانده ام. البته اگر مطلب فقط بر سر حمله شخصی باینجناب بود احتیاجی به جواب گویی نمیدیم، زیرا بقول معروف کسی را که حساب پاک است از محاسبه چه باک. بیش از چهل سال است که من زندگی خود را در راه خدمت طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران صرف کرده ام. بنا بر این حملات شخصی نماینده سازمانی که بزرگترین افتخارش اعدام و بازداشت و شکنجه مبارزان راه آزادی و ترقی کشور است نمیتواند کمترین تأثیری در من داشته باشد. ولی روشن است که هدف اصلی حملات بشخص من نیست بلکه متوجه حزب توده ایران است که من اکنون سمت دبیر اول کمیته مرکزی آنرا بر عهده دارم. بنا بر این وظیفه خود میدانم که باین قسمت از اظهارات سخنگوی سازمان امنیت رسماً و علناً پاسخ بگویم.

صرفنظر از اختلافاتی که باز در مورد اظهارات شفاهی مأمور امنیتی و نوشته جرائد تهران وجود دارد، خلاصه فرمایش ایشان اینست که گویا من برای کسانی پیغامهایی داده، واسطه تراشیده ام تا مورد عفو قرار گرفته بایران بازگردم. بدو باید عرض کنم که بازگشت به کشور خواست قلبی من و همه کسانست که عمر خود را صرف خدمت به میهن عزیز و مبارزه در راه نیک بختی و بهروزی مردم زحمتکش آن کرده اند. این نه تنها حق قانونی هر ایرانیست که آزادانه بکشور خود بازگردد بلکه برای مجاهدان راه آزادی و استقلال کشور بمنزله وظیفه مقدسی است. این حق مشروع را که اعلامیه جهانی حقوق بشر برای هر انسانی قائل شده است حکومت ترور و اختناق که سازمان امنیت یکی از عوامل اساسی آن است از من و بسیاری از اتباع کشور که در مقابل بیقانونیها و زور گوییها و اقدامات وحشانه پلیس مجبور به جلالی وطن شده اند سلب کرده است. بنا بر این مسب آنکه من و هزاران نفر مانند من ناگزیر در کشورهای خارجه اقامت گزیده ایم فقط سازمان باصطلاح امنیت و حکومت خودکامه و ضددموکراتیک حکومت بیقانونی، زور گویی و خود سرانه است که در کشور ما وجود دارد. بنا بر این اظهارات نماینده سازمان امنیت تا آنجا که میگوید منویات قلبی ایرج اسکندری بازگشت بایران است صد در صد مورد تأیید است. ولی اینکه مدعی شده است گویا من پیغام داده و واسطه تراشیده ام که مورد عفو قرار گرفته بایران بازگردم جز دروغ بیشمارانه ای بیش نیست. خوب بود این مقام عالیتره بی نام که جرأت میکند چنین اتهامی را بمن وارد کند صریحاً میگفت در چه موقع و برای چه کسی

من چنین پیغامی داده و بوسیله کدام واسطه تقاضای عفو کرده ام. عفو را کسی مطالبه که مرتکب جرم و گناهی شده باشد. اگر بنظر سازمان امنیت و دولت ایران مبارزه در راه آزادی، صلح و سوسیالیسم، مبارزه علیه امپریالیسم و عمال آن، مبارزه در راه ترقی

و رفاه و نیکیبختی مردم جرم است برای من و رفقای من بزرگترین افتخار است.

صحیح است که حزب توده ایران برای مراجعت آبرومندانه کلبه پناهندگان سیاسی به کشور و در راه تصویب قانون عفو عمومی برای کلیه زندانیان و پناهندگان سیاسی مبارزه میکند ولی مبارزه در راه حصول این مقصود بهیچوجه بمعنای تقاضای عفو انفرادی و تسلیم در برابر زور گویی و حکومت ظلم و اختناق نیست بلکه درست در جهت پایان دادن باین سیاست ضددموکراتیک و ضد مصالح مردم ایرانت است.

بخشید صحت بدرازا کشید و قسمت اساسی سؤال شما در باره مارکسیسم و دمو - کراسی که مقم باصطلاح امنیتی طرح کرده بی جواب ماند.

در اینجا قبلاً میخواستم بیک مطلب اشاره کنم و آن میزان اطلاعات و معلومات جناب آقای مقام امنیتی از مارکسیسم است. هر کسی که از مبارزات کمونیستها و تاریخ جنبش جهانی کمونیستی حد اقل اطلاعاتی داشته باشد میدانند که کمونیستها همیشه از زمان مارکس و انگلس تا امروز در صف مقدم مبارزین دمو کراسی قرار داشته اند و وجود رابطه ارگانیک میان مبارزات دمو - کراتیک و مبارزات سوسیالیستی جزء الفبای مارکسیسم - لنینیسم است. ظاهراً آقای مقام امنیتی تحصیل کرده آن مدارس مخصوص امریکائیست که قشر معینی از کارشناسان مبارزه با کمونیسم و دموکراسی را تربیت میکنند و درفشانیهای تئوریک ایشان ظاهراً از جزوه های همان آموزشگاه رونویس شده شده است.

مارکسیسم نه تنها با دمو کراسی تناقض ندارد بلکه چنانکه گفتیم مبارزه در راه دمو - کراسی جزء لاینفک مبارزه سوسیالیستی است. لنین در اولین آثار خود بضرورت دفاع از دمو کراسی میردازد و روی این نکته اساسی که وظیفه دفاع از دمو کراسی جزء لاینفک مبارزه در راه سوسیالیسم است بطور مداوم تکیه میکند.

لنین در اثری که تحت عنوان «وظائف سوسیال دموکراتهای روس» در ۱۸۹۷ تألیف کرده است مینویسد: «منظور فعالیت عملی سوسیال دموکراتها رهبری مبارزه طبقه - تی پرولتاریا و متشکل کردن این مبارزه در هر دو صورت آنست. مبارزه سوسیالیستی و مبارزه دموکراتیک یعنی مبارزه ای که هم آن مصروف بدست آوردن آزادیهای سیاسی در روسیه و دموکراتیزه کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه است. و در همان اثر تأکید میکند که «مبارزه در راه دموکراسی با مبارزه در راه سوسیالیسم ارتباط لاینفک دارد.»

بخش مهمی از کتاب بزرگ و معروف لنین «چه باید کرد؟» بضرورت دفاع از دمو کراسی و اثبات اینکه بین مبارزات برای آزادیهای دموکراتیک و مبارزه در راه سوسیالیسم پیوند ارگانیک وجود دارد تخصیص داده شده و حتی عنوان یکی از فصول عمده آن چنین است: «طبقه کارگر مبارز پیشقدم

در راه دمو کراسی.»

در اثر معروف «دو تا کتیک سوسیال دمو کراسی در انقلاب دموکراتیک» لنین باز چنین مینویسد: «موقعیت پرولتاریا بعنوان یک طبقه خود ویرا مجبور میسازد که دموکرات بیدگیر باشد. پرولتاریا جز زنجیر خوش چیزی ندارد که از دست بدهد. ولی بکمک دمو - کراتیسم تمام جهان را بدست خواهد آورد.» اصولاً پایه کتاب دو تا کتیک سوسیال دمو کراسی در انقلاب دموکراتیک بر این واقعیت قرار گرفته است که انجام کامل و رادیکال انقلاب دموکراتیک و کسب آزادی های بورژوازی برای پرولتاریا برآب سود - مند تر است تا برای خود بورژوازی.

بر پایه همین آموزش لنین است که کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری منعقد در ژوئن سال ۱۹۶۹ مبارزه در راه حصول آزادیهای دموکراتیک را یکی از مهمترین وظایف مبرم کمونیستها شمرده است و چنین تصریح میکند: «منافع مبارزه با امپریالیسم که در تلاش سرکوب کردن آزادیهای اساسی مردم است ایجاب میکند که برای نیل با آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، تظاهرات و سازمانها و حفظ این آزادیها و نیز بخطر برابری حقوق همه اتباع یک کشور بخطر دموکراتیزه کردن تمام جوانب زندگی اجتماعی مبارزه خستگی ناپذیر بعمل آید. باید علیه تمام تلاشهای ارتجاع که از جمله از طریق وضع قوانین ضد مسلمی در صدد بایمال کردن حقوق و آزادیهای دمو - کراتیکی است که در جریان نبرد های شدید طبقاتی بدست آمده بمقابله جدی پرداخت.» اما میخواستم تأکید کنم که دفاع از دموکراسی نه تنها شعار اساسی امروز ما است بلکه حزب ما در مدت سی سال فعالیت خود همیشه و در همه حال پیگیر ترین مدافع دموکراسی و پیگیر ترین مدافع آزادیهای مصرح در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر بوده است و همین دفاع پیگیر از دموکراسی است که ما را در مبارزه آشتی ناپذیر با حکومت پلیسی و دیکتاتوری قرار مینهد.

گمان میکنم همین چند کلمه عجالتاً برای جناب آقای مقام امنیتی که اطلاعات سیاسی اش از مترنخ و مندرجات روز نامه های خیابانی امریکائی و برنامه های تلویزیونی هیئت مستشاران نظامی امریکا در تهران تجاوز نمیکند کافی باشد. تصور میکنم بحث مفصل در باره مبارزات دموکراتیک و رابطه ارگانیک آن با جنبش کمونیستی از کادر این مصاحبه تجاوز میکند و گمان میکنم که هیئت تحریریه یک ایران در گفتارهای خود این موضوع را میتواند با تفصیل بیشتری تشریح کند.

شماره حساب بانکی یک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی بشرح زیر است:

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

دنباله از صفحه ۳

در باره رخنه اقتصادی امپریالیسم در ایران

تشدید وابستگی اقتصادی ایران

نتیجه طبیعی اجرای این سیاست تشدید وابستگی اقتصادی ایران به کشورهای امپریالیستی است. با آنکه رژیم کنونی پس از کودتای ۲۸ مرداد با واگناری مجدد منابع ملی شده نفت به انحصارهای خارجی، اخذ وامها و اعتبارات بیسابقه، در آمیختن سرمایه های انحصاری خارجی با سرمایه های دولتی و خصوصی، اعمال سیاست در های باز در بازرگانی خارجی و بسیاری اقدامات دیگر عملاً سرنوشت حیات اقتصادی کشور را بدست انحصارهای امپریالیستی سپرده بود، ولی پس از «انقلاب سفید» و بخصوص در چند سال اخیر در جهت تشدید وابستگی اقتصادی ایران گامهای بی پروا تری برداشت.

سرمایه های کشورهای امپریالیستی که در سال ۱۳۴۲ بصورت وامهای دراز مدت و یا سرمایه گذاری مستقیم به ایران وارد گردید برابر ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی کشور بود. این رقم در سال ۱۳۴۷ به ۷۴ درصد بالغ شد یعنی ۱۲ برابر گردید. این ارقام بر تشدید وابستگی ایران به سرمایه های کشورهای امپریالیستی گواهی میدهند. یک ارزیابی تخمینی نشان میدهد که دولت ایران در پایان سال ۱۳۴۸ در حدود ۱۷ میلیارد دلار یا بیش از ۲۵ درصد درآمد ملی کشور بابت اصل و فرع وامهای خود بکشورهای امپریالیستی بدهکار بود. حجم بازرگانی عمده ترین کشور های امپریالیستی در سال ۱۳۴۲ برابر با ۷۷ درصد تولید ناخالص ملی کشور بود و در سال ۱۳۴۷ به ۱۳۲ درصد آن افزایش یافت. بدینسان فقط در ظرف ۵ سال میزان تسلط کشورهای امپریالیستی و یا بعبارت دیگر درجه وابستگی بازرگانی خارجی ایران به انحصارهای خارجی در حدود دو برابر شده است.

وضع بودجه عمرانی دولت نیز بر تشدید وابستگی کشور در این عرصه حیاتی اقتصاد کشور حکایت میکند. در سال ۱۳۴۲ سهم نفت در مجموع درآمد سازمان برنامه برابر ۷۵ درصد بود و در سال ۱۳۴۸ به ۵۶ درصد آن تنزل یافت. این ارقام ظاهراً کاهش میزان وابستگی بودجه عمرانی دولت را به درآمد نفت نشان میدهد. ولی واقعیت چنین نیست، زیرا کاهش سهم نفت معلول افزایش سهم وامهای خارجی است. وامهای خارجی در سال ۱۳۴۲ فقط ۵ درصد کل درآمد بودجه سازمان برنامه را تشکیل میداد و در سال ۱۳۴۸ به ۲۲ درصد آن بالغ گردید.

درآمد ایران از نفت در سال ۱۳۴۲ برابر ۱۳۵۰ درصد تولید ناخالص ملی (به قیمت عوامل تولید) بود و در سال ۱۳۴۸ به ۱۸۶ درصد آن رسید. پیش از تسلط کنترلسیوم جهانی، درآمد نفت فقط ۱۷-۱۳ درصد بودجه کشور را تشکیل میداد و اینک

ایرانی رعایت میشود به تقاضای های ایران تن بدهند».

هشتصد میلیون دلار در برابر «پرستیژ ویژه» و «روح متمدل» و «روح واقع بینی» بهائی است گران!

آیا جلب سرمایه های خارجی ضرورت دارد؟

آقای هویدا هنگام بحث در باره بودجه سال ۱۳۵۰ گفت: «گرفتن وام خارجی ضروری است، زیرا بدون گرفتن وام بدون داشتن سرمایه کافی اجرای برنامه های عظیم کشور که نیازی به برشمردن آنها نیست، کاملاً میسر نخواهد بود».

این واقعیتی است که رژیم کنونی بدون توسل بوامهای خارجی و جلب سرمایه های انحصاری بکشور قادر نیست که برنامه های اقتصادی خود را عملی سازد. ولی آقای هویدا علت این ناتوانی را توضیح نمیدهد، زیرا علت آن در ماهیت سیاست ضد ملی خود رژیم نهفته است. ما در اینجا فقط به ذکر دو عامل بسنده میکنیم.

مطابق آمارهای رسمی طی ۱۱ سال ۴۸-۱۳۳۸ باندازه ۴۱۷ میلیارد ریال از درآمد ملی کشور ما بصورت مختلف بوسیله کشورهای امپریالیستی غارت شده است. این رقم بیش از ۹ درصد تولید ناخالص داخلی کشور ما و تقریباً ۴ برابر مجموع وامهای دراز مدتی است که دولت ایران طی ۱۱ سال از کشورهای امپریالیستی دریافت داشته است.

طی ۷ سال ۴۸-۱۳۴۲ دولت ایران

فقط از طریق بودجه عادی خود ۱۸۷۵

میلیارد ریال صرف هزینه های نظامی نموده

است. هزینه های نظامی کشور از ۱۲۶

میلیارد در سال ۱۳۴۲ به ۶۸۱

میلیارد ریال در سال ۱۳۵۰ یعنی بیش از ۵ برابر

افزایش یافته است. نسبت هزینه های نظامی

ایران به تولید ملی کشور اکنون در حدود

۶ درصد است که تقریباً ۱۵ برابر رقم

مربوط به کشورهای اروپای غربی است.

همین دو عامل که از نتایج وابستگی

اقتصادی و سیاسی و نظامی ایران با امپریالیسم

جهانی است، نشان میدهد که ناتوانی مالی

رژیم کنونی برای اجرای برنامه های اقتصادی

آن از کجا ناشی میشود.

کشورهای امپریالیستی نه فقط با اعطای

وام شرایط غارت منابع ملی کشور ما را

فراهم میآورند، حتی بصورت مختلف حق

حاکمیت کشور ما را پایمال میکنند.

مک نامارا، رئیس بانک جهانی در سفر آبان

ماه ۱۳۴۸ خود بایران گفت: «... ما

بررسی اصول برنامه صنعتی کردن کشور

شما را به پایان رسانده ایم و برای همکاری

در این امر جاتی نیز کوشش خواهیم کرد».

روزنامه اطلاعات در توضیح بیشتر این سخنان

مک نامارا نوشت که بانک جهانی در صورتی

وام میدهد که «طرحهایی را که میباید به

کمک بانک مزبور پیاده شود مطالعه و تصویب

کرده باشد». «مطالعه و تصویب» برنامه

صنعتی کردن کشور ایران از طرف بانکی

که بزرگترین کشورهای امپریالیستی و در

وهله اول ایالات متحده آمریکا کارگردان

اشرف پهلوی در چین

دنباله از صفحه ۳

دمکراتیک آلمان، جمهوری توده ای ویت نام شمالی و جمهوری توده ای کره شمالی اقدام کند و از حق این کشورها برای شرکت در سازمان ملل متفق دفاع نماید.

اکنون که امپریالیسم امریکا نیز از

ضرورت بهبود روابط با چین و جامعیت سازمان

ملل متفق سخن میگوید و کشورهایی مانند

ترکیه نیز در صدد شناختن جمهوری توده ای

چین هستند، دفاع از این سیاست برای

زامداران ایران حاوی جسارت خاصی نیست

برعکس تأخیر در آن علامت انجماد مواضع

سیاسی دولت است. با آنکه اشرف تعویق

شش ساله پذیرش دعوت جوین لای را به

«گرفتاری فراوان» مربوط ساخته، در واقع

این تعویق ناشی از ملاحظات سیاست خارجی

ایران در مورد روش امپریالیستها بوده است.

حال که بهانه «گرفتاری» از میان رفته باید

بدرستی و بی گیر عمل شود.

بهبود روابط ایران و چین یک پیروزی

سیاست همزیستی مسالمت آمیز است که تنها

الترناتیف سازنده و صلح آمیز برای یک

سیاست جهانی است. اینکه جمهوری توده ای

چین علیرغم تبلیغات پریهاوی خویش بر ضد

همزیستی مسالمت آمیز و اعلام این سیاست بمشابه

«رویزونیسم جدید» تحت فشار منطق بسی

امان تاریخ در این جاده گام میگذارد، صرف

نظر از اینکه نیات معینی را در این اقدام

خود دنبال میکند بطور عینی پدیده مثبتی است.

این امر و مظاهر مختلف آن در صحنه سیاست

جهان بهر جهت علامت شکست آن نظریات

سکنتاریستی و چپ روانه ایست که مائوئیست

های ایرانی نیز آنرا تکرار میکنند. مائوئیست

های ایرانی ممکن است بخواهند این شکست

ایده ای را با انواع مانورهای سفسطه آمیز

پنهان نگاه دارند ولی فاکتها سرسبزند،

سفسطه براه دور نمرود و قدرت تأثیر الفاظ

و تلقینات محدود است.

ا. س.

آن هستند تا چه حد با استقلال مورد ادعای

رژیم توافق دارد؟

حزب ما نظر خود را درباره چگونگی

روابط اقتصادی ایران با کشورهای دیگر

بارها اعلام کرده است. ما به چپوچپ با روابط

اقتصادی و مالی و فنی کشورها مخالف

نستیم ولی چگونگی این روابط را که باید

بر منافع متقابل استوار باشد و شرایطی

معارض استقلال اقتصادی و سیاسی کشور ما

را تحمیل نکند، شرط اساسی اینگونه روابط

میدانیم. مناسبات اقتصادی و بازرگانی و

همکاریهای فنی کشورهای سوسیالیستی با

ایران، همانطور که بارها نشان داده ایم،

نمونه درخشان اینگونه روابط است.

از لحاظ تأمین سرمایه نیز ایران باید

در وهله اول متکی بر منابع داخلی خود باشد

و از منابع خارجی فقط بعنوان عامل کمکی

و بمنظور تسریع بیشتر رشد اقتصادی کشور

مسعود

دنباله از صفحه ۱

در باره انتخابات

سر مملکت را زیر پا خواهند نهاد و حزب او از هم اکنون معتقد است که نود در صد از کرسیها را بدست خواهد آورد. لازم توضیح نیست که در شرایط اختلاف آور ایران یعنی جایکه کوچکترین اثری از آزادی اجتماعات احزاب و مطبوعات و غیره در آنجا نیست اینگونه صحنه سازها تا چه پایه بوج و چندش آور است. حکومت ایران که ظاهر دولت (حزبی) ایران نوین است خود میبرد و خود میدوزد و برای تکمیل بازی انتخاباتی ده در صدیم برای حزب (برادر) مردم که گرچه نام دیگری دارد ولی از لحاظ «مرام» با «حزب ایران نوین» یکی است، محل باقی میگذارد. هر دو حزب میگویند که مرام آنها اجرای منویات ملوکانه است فقط تفاوت بین آنها در این است که هر یک از آنها منعی فهم و درک بیشتر این منویات است و دیگری را متهم بقصور درک و فهم مینماید لذا برنامه خاص انتخاباتی دیگر موردی ندارد. بدین ترتیب دلیل اینکه اکثر روزنامه ها نمیتوانند این واقعت را پنهان کنند که در بین مردم جنب و جوش انتخاباتی دیده نمیشود، معلوم است. مردم بتجربه در یافته اند که علیرغم ادعاهای وزیر کشور و ترتیبات بظاهر آراستهای که برای «انتخابات» از قبیل کارت الکتروال و افزایش تعداد نامزدها و تشکیل «ستاد کل انتخاباتی» برای مراقبت در این امر و غیره میشود آراء آنها آزاد نیست، یعنی آنها عملاً حق دخالت در سرنوشت کشور خود را ندارند. آنها بخواهی میدانند که در مقابل «ستاد انتخاباتی» و سر و صدا های تبلیغاتی باصطلاح احزاب اقلیت و اکثریت، ستاد نامرئی دیگری وجود دارد که بانواع مختلف یا آنها را بیدادن رأی میدهد و یا خود وادار میکند و یا از دادن رأی سلا محروم مینماید. این ستاد نامرئی سازمان امنیت از طرفی و طبق سنت حکومت در اکثر ادوار انتخاباتی فرمانداران و بخشداران و مأموران دولتی هستند.

اینک این سؤال پیش میآید که در مقابل این وضع تکلیف چیست؟ آیا باید نشست و باین بازی بعنوان تماشاگر نگریست یا آنکه جنب و جوشی کرد و دست کم برای افشای این صحنه سازها و توجه دادن آنها بیکه حتی در نتیجه تجربه های تلخ اصلا دموکراسی و انتخابات و پارلمان و آنچه مربوط بحق دخالت مردم در امور کشور است از یاد برده اند، بمبارزه های در کادر امکانات ولو محدود و استفاده از عوام فریبی های حکومت پرداخت؟ جواب ما اینست که میتوان و باید بمبارزه پرداخت و از حقوقیکه قانون اساسی بمردم داده است دفاع کرد.

باید در صورت امکان جلساتی برای دفاع از آزادی انتخابات تشکیل داد، در مجامعی که احزاب دولتی و یا گروههای دیگری برای رنگ و آب دادن بانخابات حکم فرموده خود میدهند بهر نام و عنوانی باشد شرکت کرد و خواسته های واقعی توده های مردم را

در اینگونه مجامع طرح نمود. باید در مقابل نامزد های انتخاباتی احزاب «اقلیت» و «اکثریت» کسانی را که نزد مردم خوش نامند و وجهت دارند نامزد کرد و در اطراف آنها در حد ممکن تبلیغات کرد. باید تا آنجا که ممکن است ولو در جلسات کوچک و حتی خصوصی نتایج زبان بار کناره گیری و سکوت را در برابر کاریکه بدون شرکت واقعی مردم بنام مردم میکنند گوشزد کرد. هدف از تمام این اقدامات از یکطرف افشای ماهیت نمایش انتخاباتی است که حکومت براه انداخته و از طرف دیگر کشاندن توده های مردم بدفاع و مبارزه از اساسی ترین حقوق آنها.

از اقدامات مقدماتی «انتخاباتی» و از گفته های «کلالی» دبیر کل حزب ایران نوین و هویدا نخست وزیر که میگوید (شاه رئیس حزب ماست) و نظائر این حرف که از طرف «رهبران حزب اقلیت» ابراز میشود از هم اکنون میتوان پیش بینی کرد که نتایج چنین انتخاباتی از چه قرار است. ستایش کنندگان حکومت مطلقه ادعا دارند که اکثریت قریب تمام مردم پشتیبان حکومت هستند ولی آنجا که باید این ادعا در بوته آزمایش گذاشته شود، از مردم بیم دارند و بتمام وسائل متشبث میشوند که مبادا نمایندگان واقعی مردم بمجلس راه یابند. فرداست که سندیگا های ساختگی توده های کارگر را باین عنوان که وابسته به «حزب» هستند با تهدید به بیکاری بوسیله وساطت نقیبه کارخانه و با دولتی بیای صندوقها خواهند برد و مأموران سازمان امنیت و فعالان «احزاب» مراقبت کامل خواهند نمود تا رأی منظور آنها بصندوقها ریخته شود. تکلیف کارکنان مؤسسات دولتی نیز معلوم است. انجمن های ایالتی و ولایتی که خود ساخته و پرداخته حکومت حزبی هستند آنها هم سهم خود را در جمع آوری «نیرو» ادا خواهند کرد و باین ترتیب «انتخاباتی کاملاً آزاد» انجام خواهد گرفت و مجالس مخلوق دولت بار دیگر بوجود خواهند آمد و بنام مردم بتصویب بی چون و چرای لوایح دولت «حزبی» خواهند پرداخت.

با تمام این احوال برای استفاده از هر گونه امکانی ولو بسیار کوچک برای پاره کردن پرده فریب و نیرنگ «انتخابات آزاد» از پای نباید نشست. باید از کلبه امکانات قانونی برای طرح مساله آزادی واقعی انتخابات در داخل مؤسسات کارگری و مراکز تجمع توده ها، افشاء تقلبات انتخاباتی از راه نامه، تلگراف، تحصن، نامه های شکوایه در جراید و استفاده از تضادها و تناقضاتی که در هر محل بین نامزدهای رقیب خواه ناخواه بنجوی پیش میآید بهره برداری تبلیغاتی کرد. ما معتقدیم که مبارزه در راه آزادی انتخابات بطرق گوناگونی که پاره ای از آنها ذکر شد جزئی از مبارزه است که در راه دموکراسی و علیه حکومت مطلقه میشود. باید از هر فرصتی برای تجهیز مردم کشاندن آنها بمیدان نبرد استفاده کرد و تا آنجا که ممکن است حکومت را افشا و وادار بمقب نشینی نمود.

دنباله از صفحه ۱

پلیس در دانشگاه - درود بدانشگاه

است، نشانه آنست که رژیم کنونی بجای جستجوی علل واقعی ناراضگی دانشجویان، بجای برآوردن خواسته های قانونی و عادلانه آنان باز هم ناراحتی، انتقاد، مقاومت و مبارزه دانشجویان را در «تخریب و اخلال معدودی از دانشجویان»، که گویا «نیخواهند درس بخوانند و مانع درس خواندن دیگران هم میشوند» جستجو میکند، و بهمین بهانه این بار «ایجاد نظم» را در دانشگاه یکباره به پلیس سپرده است. گوئی اخراج و اعزام به سربازی و بزندادن افکندن دانشجویان در گذشته کافی نبوده که این بار خواسته اند خود دانشگاه را بزندادن تبدیل کنند. ورود پلیس به دانشگاه، استقرار پلیس در دانشگاه و سپردن نظم دانشگاه به پلیس همه مابین با استقلال دانشگاه و ناقض حقوق و آزادیهای دموکراتیک مصرح در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است. بهمین جهت ما آنرا قویاً محکوم میکنیم و لغوفوری این تصمیم را خواستاریم.

اعمال زور محکوم بشکست است

استقرار پلیس در دانشگاه در عین حال نشانه عجز رژیم کنونی از درک و حل مسائل مربوط بزندگی و تحصیل دانشجویان است. چون اگر غیر از این بود که بزور متوسل نمیشد. ولی آیا اعمال زور هرگز نتوانسته است مسائل اجتماعی را واقعاً حل کند؟ مگر تا بجل چندین بار دانشگاههای ایران را بسته اند؟ مگر دانشجویان را اخراج نکرده و بزندادن نفرستاده اند؟ چطور است که مجبور شده اند این بار پلیس را در خود دانشگاه مستقر کنند و خود دانشگاه را به زندان تبدیل کنند؟ آیا این شکست اعمال زور های گذشته نیست؟ و آیا اعمال زور جدید خواهد توانست مسائل دانشگاه و دانشجویان را حل کند؟ هرگز! راه حل این «مشکلی» که در برابر رژیم قرار گرفته فقط با برآوردن خواسته های قانونی و عادلانه دانشجویان، فقط با رعایت استقلال دانشگاه و دموکراتیزه کردن سیستم آموزش و پرورش؛ فقط با تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک دانشجویان بعنوان بخشی از مردم ما و اجتماع ما امکان پذیر است.

درود بدانشگاه

ولی این واقعه در عین حال نشانه خوبی هم هست، زیرا بار دیگر نشان میدهد که دانشگاه تهران به سنت درخشان خود در مبارزه بتخاطر حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان وفادار است. نشانه آنست که دانشگاه تهران علیرغم تهدیدها و فشارها نه فقط تسلیم نمیشود، نه فقط مرعوب نمیکرد، بلکه بز مقاومت و مبارزه خود می افزاید. این روحیه مقاومت و مبارزه شایسته هرگونه تحسین و تقدیر است. ما اطمینان داریم که دانشجویان دانشگاه تهران با تحکیم اتحاد خود، با پیدا کردن شعارهای تجهیز کننده صنفی و سیاسی، با تحکیم پیوند خود با مردم،

جنایت علیه کارگران

بموجب خبر روزنامه فرانسوی «لوموند» مورخ ۵ ماه مه ۱۹۷۱، روز ۱۳ اردیبهشت مصادف با ۳ ماه مه ۱۹۷۱ تعداد ۲۰۰۰ نفر کارگران کارخانه بافندگی جهان اعتصاب نمودند. علت اعتصاب تقاضای کارگران برای دریافت اضافه دستمزد بود. رژیم که عوام فریبانه خود را نماینده کارگران و دهقانان می نامد، تقاضای قانونی کارگران را با آتش گلوله پاسخ گفت. در نتیجه تیراندازی نیزه های انتظامی ۳ نفر از کارگران کشته و ۱۵ تا ۲۰ نفر مجروح شدند.

ما با این عمل رژیم که با تقاضای قانونی و اقدام مسالمت آمیز کارگران زحماتش با گلوله برخورد نموده است شدیداً معترضیم و افکار عمومی مردم ایران و جهان را به اعتراض علیه استبداد رژیم فرامیخوانیم.

دنباله از صفحه ۸

کنفرانس جهانی ضدانحصارات نفتی

حاصله سه سال اخیر در ملی کردن صنایع نفت پرو و بولیوی، ملی ساختن منابع گاز، افزایش سهم مالیات بر درآمد از شرکت های نفتی و تعیین قیمت های جدید نفت در ونزوئلا، ملی کردن مرحله بحر حله صنایع نفت در الجزایر، پیروزی انقلاب در لیبی و اقداماتی که یکی پس از دیگری در افزایش قیمت های اعلان شده نفت در این جمهوری در مدت کوتاه بعمل آمده، پیروزی اخیر نجریه و بالاخره پیروزی اوپک در مبارزات جهانی اخیر خود این نتیجه حاصل میشود که طرح مسئله اساسی لغو قرار دادهای امتیازی و ملی کردن کامل صنایع نفت در کنفرانس حاضر کاملاً صحیح و بجا میباشد. لغو قرار داد های امتیازی نفت و ملی کردن صنایع نفت شعار روز کشورهای نفت خیز در حال رشد است و هم اکنون تعداد زیادی از دول نفت خیز در تحقق این امر به موفقتهای شایان تأمل آمده اند.

ناطوق پس از بیان درجه استعمار کسبر. سیوم از کارگران ایران چنین گفت: «نیروهای مترقی و ملی ایران برآند که با مدد گرفتن از مبارزات همه مردم ایران و با اتکاء به جنبش جهانی زحمتکشان و به کمک جهان سوسیالیسم به طرد قرار داد امتیازی کسبر سیوم بین الهلی نفت و اجزاء قانون ملی شدن نفت تأمل آیند و کشور خود را از تسلط امپریالیسم و ثوگولونیالیسم نفتی نجات بخشند.»

نطق نماینده زحمتکشان صنایع نفت ایران در کنفرانس جهانی ضد انحصارات نفت با توجه و استقبال کلیه حاضرین مواجه شد.

با تشدید مقاومت و مبارزه خواهند توانست پلیس را از صحن دانشگاه بیرون کنند و خواست و اراده خود را بر رژیم تحمیل نمایند. درود پرشور ما بدانشجویان دانشگاه تهران!

تسلیمت کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت

در گذشت رفیق عبدالحسین نوشین

در آثارهای «فرهنگ»، «فردوسی» و «سعدی» فعالیت داشته‌اند فصل نوینی در تکامل هنر تأثیر در ایران پدید آورده‌اند. نوشین بعنوان هنرپیشه بی‌وسه شخصیت نیرومندی از خود بر روی صحنه نشان داد و نقش‌های او گیرائی و تأثیری شگرف داشته‌است. اثر نوشین بنام «هنر تأثیر» هنوز یکی از با ارزشترین درسنامه‌های تأثیر در زبان فارسی است.

نوشین در کنار فعالیت کارگردانی و هنرپیشگی به نویسندگی نیز پرداخته‌است. نمایشنامه «خروس سحر» و داستانهای «خان و دیگران»، «میرزا محسن»، «استکان شکسته» و «لاله»، «شغال بیشه» و «مازندران»، «آدم بزرگ» و غیره از آنجمله است. برخی از این آثار بزبان‌های خارجی نیز ترجمه شده‌است. نوشین در دوران زندگی آثار متعددی را بفارسی ترجمه کرده‌است از آنجمله برخی از نمایشنامه‌های شکسپیر بن جونسون، گورکی و برخی آثار چخوف و تورگنوف را میتوان نام برد.

کار پرآرزوش نوشین در دوران مهاجرت شرکت در تصحیح شاهنامه اثر بزرگ حماسی فردوسی تدارک لغت نامه دقیقی درباره این اثر پژوهش در اطراف داستانهای اساطیری شاهنامه است. تمام کسانتی که با نوشین کار کرده‌اند به نقش درجه اول او در انجام این کار پر مسئولیت و خطیر ادبی اذعان دارند. نوشین در این زمینه، یعنی در زمینه تحقیق تاریخی و ادبی از خود شخصیتی نشان داد که میتوان آنرا همتای شخصیت تأثیری وی دانست در دوران مهاجرت نوشین با دفاع از رسالات علمی بمقامات علمی «نامزد علوم» و «دکتر علوم» نائل گردید. اخیراً یک اثر تحقیقی از نوشین درباره لغات شاهنامه بفارسی در اتحاد شوروی بچاپ رسیده است.

نوشین از همان آغاز تأسیس حزب ما در رهبری مرکزی آن شرکت داشت. در گذرگاه‌های اول و دوم بترتیب به عضویت نقیشتی کل و کمیته مرکزی انتخاب شد و تا پایان عمر در همین مقام باقی بود. نوشین طی تمام زندگی آگاهانه خویش به اندیشه مارکسیسم-لنینیسم که وی آنرا از جوانی بر گزیده بود وفادار ماند و بسهم خود در راه ترویج آن کوشید، بهین سبب زندانی شد و مجبور به جلائی وطن گردید. فراز و نشیب زندگی در اراده بیکار جوئی نوشین تأثیر نبخشید و وی با ایمان و هجان تمام قریحه خود را بمنایه روشنگر برجسته در خدمت راه طبقه کارگر گذاشت.

تردیدی نیست که نوشین در تاریخ هنری و ادبی کشور ما در کنار دوست خود صادق هدایت در جامعه کشور ما مقامی والا خواهد داشت و زحماتش ایران نام این کارگردان و هنرپیشه بزرگ، صادق و وفادار را که در زیردرفش مبارزات کارگری

کنفرانس جهانی ضد انحصارات نفتی

در ماه گذشته کنفرانس نمایندگان زحمتکشان صنایع نفت بابتکار چهار سازمان بین المللی کارگری در شهر «لوینا» در جمهوری دموکراتیک آلمان تشکیل شد. در این کنفرانس نمایندگان بیش از ۶۰ کشور جهان و از جمله نماینده ایران شرکت داشتند.

نماینده زحمتکشان صنایع نفت ایران پس از تشریح همه جانبه زبانهای بشماره‌ای که تسلط کنسرسیوم بین المللی نفت به مصالح ملی ایران و منافع کارگران نفت وارد آورده چنین گفت:

«تجربه کشور من ایران از تسلط انحصارات امپریالیستی نفت چه قبل و چه پس از ملی شدن صنایع نفت ثابت میکند که وجود قرارداد داده‌های امتیازی نفت مغایر با مصالح رشد اقتصادی و اجتماعی همه کشورهای نفت خیز در حال رشد و بزبان استقلال ملی آنهاست. لغو قرارداد داده‌های امتیازی نفت که قرار داد کنسرسیوم از عقب مانده ترین انواع آنهاست و ملی کردن کامل صنایع نفت شرط مقدم و ضروری پیشرفت واقعی کلیه کشورهای نفت خیز در حال رشد و از جمله پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور ما ایران در مرحله کنونی است.»

نماینده زحمتکشان صنایع نفت ایران با توضیح تغییرات حاصله در تناسب قوا بین انحصارات امپریالیستی نفت و کشورهای نفت خیز در حال رشد از تحلیل پیروزیهای

دنباله در صفحه ۷

مناسبت در گذشت رفیق فقید عبدالحسین نوشین عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و هنرمند بزرگ ایران تلگرافهای تسلیتی از رفقای حزبی و دوستان رسیده‌است. دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران از این اظهار همدردی تشکر میکند.

دبیرخانه کمیته مرکزی

سال درگذشت ملك الشعراء بهار

روز اول اردیبهشت سال ۱۳۳۰ محمد تقی ملك الشعراء بهار شاعر و سیاستمدار معروف ایران و رئیس جمعیت هواداران صلح در تهران در گذشت. بهار طی بیش از ۵۰ سال از مجموع ۶۶ سال حیات پر ثمر خود بایجاد آنچنان آثاری در شعر فارسی موفق شد که بحق وی را در ردیف برجسته ترین سراینندگان مینمایند ما قرار داده‌است. بهار تنها يك شاعر نبود، وی سیاستمدار نیز بود. او غالباً در موضع مخالفت با دولتهای وقت بود و در نتیجه سه بار به زندان افتاد اشعار بهار با وجود تنوع از جهت شکل و مضمون اکثریت مطلق آنها یا ناله و شکوه تلخ شاعر از محیط اجتماعی، مظالم طبقات حاکمه و رذائیهای جاه طلبان و ذلی و بی وفائی دوست نمایان است. یا فریاد خشمگین بر ضد استعمار طلبان و بهره‌کشان بر ضد ستمگران و تحقیرکنندگان انسان. در دیوان بهار بویژه رژیم رضا شاه پهلوی کوبیده شده‌است. تردید نیست که بهار شاعر توده‌های زحمتکش نیست، بلکه نماینده آن روشنفکران آزاد اندیش آزادی خواهی است که در حدود شعارهای آزادیخواهانه باقی مانده بودند و نیز تردید نیست که شاعر با وجود شهامت اخلاقی، گاه در برابر مشکلات زندگی و زجرهای روحی خورد میشود. منتهی خصیصه تکامل و تحول روحی بهار آنستکه وی با گذشت زمان و بویژه در پایان عمر به نتایج مترقی‌تر و قاطع‌تری رسید. درقصائلی مانند «هدیه باکو» و «جغد جنگ» که از آثار اواخر عمر شاعر است وی بنظریات اجتماعی صحیح و روشن نزدیک میشود.

فعالیت سالیان پایان عمر ملك الشعراء بهار در جنبش صلح، علیرغم بیماری فرساینده، پیامهایش به مردم ایران، اعتمادش به نیروی هواداران صلح و پیروزی آرمانهای آنان بهار را از يك شاعر ملی به يك شاعر خلقی نیز مبدل میسازد.

ما بمناسبت سال درگذشت بهار، در زیر یکی از اشعار او را تحت عنوان «شاعری در زندان» که در سال ۱۳۱۲ در زندان سروده‌است درج میکنیم:

مردو زن کشته شد سرسری	آنچه در دوره ناصری
این بعنوان بایبگر	آن بعنوان لا مذهبی
این بعنوان دانشوری	آن بعنوان جمهوریت
بین شیخی و بالا سری	و آنچه شد کشته در چند شهر
آن جنایات و کین گستری	شد ز نو تازه در عهد ما
این زمان دشمن مقتدری	نام مردم نهاد بلشویک
شد عیان دوره بربریری	بلکه زان دوره بگذشت هم
کاف، کافی بود داوری	آخر نام هر کس که بود
خصم سرمایه و قلدری	بلشویک است و یار لنین
از ره امنیت پروری	بایدش بسی محابا بکشت
تاجر و کاسب و مشتری	چمله مانند باز از عمل
کاسبی تاجر از تاجری	زارع از زارعی کاسب از

هم بزندان کند شاعری	لیک شاعر نماند از عمل
پیشه مردم کشوری	وان نفاقى که بد پیش از این
نغمتی دشمن حیدری	حیدری دشمن نعبتی
اندر ایران ز بد گوهر	این زمان تازه گشت آن نفاق
کشوری دشمن لشکری	دولتی دشمن ملتی
دفع ظالم کند بر سری	خود خورد خویشان را ستم
گوهر مردم گوهری	در شداید هویدا شود
شیر مردی و کند آوری	روز سختی نمایان شود
روز سختی شود بستری	آنکه در بستر خن خیزد
از ضعیفی و از لاغری	ای شکم گرسنه غم مدار
بیشتر میکند صفدری	شیر نر چون گرسنه شود
گردد اندر مالک جبری	آدمی چون گرسنه شود
هر که از نان پس از جانبری	مردمان گفته‌اند این مثل
جنبش هوش پیغمبری	مرد دانا چو شد گرسنه
چند از این جور و استمگری	ای زبر دست بیادگر
غریب کوس اسکندری	جنبش مردم گرسنه است
فقر سازد ورا جوهری	کینه تیغی است زنگار کون
اینست باد افره و داوری	ظلمش آرد بیرون از نیام

خارج

بدينوسيله اعلام ميگردد:

حسين صراف زاده بملت تقض موازين سازماني و انحراف از خط مشى حزبي طبق تصميم هيئت اجرائيه كمپته مركزي از حزب توده ايران اخراج شده است. دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه‌ای رخ ندهد، از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را به‌وقت اطلاع دهید.